

اجرای حکم قرون وسطائی شلاق خانم آتش شاکرمی شلاق و اعدام و زندان رژیم پوسیده اسلامی را نجات نخواهد داد!

صفحه ۲

"پژاک" زن ستیز، شعبه دوم گشت ارشاد!

صفحه ۳

ملکه عزتی

کمدی تاریخ: وقتی سلطنت پرست درس لنینیسم می دهد!

صفحه ۴

علی جوادی

پارلمان فرقه های مذهبی، قومی مسلح: نگاهی به تجربه عراق!

صفحه ۷

محسن حسینی

توریسم تک تیر اندازهای قاتل در جنگ سارایوو -

بوسنی

sniper tourism

صفحه ۸

بروین کابلی

در معرفی برنامه یک دنیای بهتر (برنامه کمونیسم کارگری)

قسمت اول

مصاحبه با منصور حکمت

صفحه ۹

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست درباره :

اظهارات مسئول پژاک و تحریف تاریخ مبارزات احزاب سیاسی و

جنبش سوسیالیستی در کردستان ایران

صفحه ۱۱

در صفحات دیگر :

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

در مورد جعل تاریخ کومه له و جنبش سوسیالیستی کردستان از جانب ریاست مشترک پژاک صفحه ۱۲

دفتر مرکزی حزب حکمتیست - پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق منصور گرمی صفحه ۱۳

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان - درگذشت رفیق منصور گرمی صفحه ۱۳

ستون آخر،

خودسوزی جوان اهوازی، قتل عمد شهردار و دولت سیاوش دانشور صفحه ۱۴

۸۲۸

مفکری
کمونیست

حزب کمونیست کارگران ایران - حکمتیست
Hekmatist Party of Iran

۲۳ آبان ۱۴۰۴ - ۱۴ نوامبر ۲۰۲۵

پیام پلنوم ۵۱ حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست به فعالین جنبش علیه اعدام

هدف بلافصل جنبش نه به اعدام

توقف و لغو اعدام است!

اعدام ستون فقرات حاکمیت اسلامی است. اعدام "مجازات" نیست، قتل عمد دولتی است. اعدام ایزاری برای ترساندن، مطیع سازی و شکستن قدرت اجتماعی انسان ها است. اعدام یعنی سلب حیات و حق زندگی، حتی که هیچ قدرت و اتوریتته دولتی و غیر دولتی نباید از آن برخوردار باشد. امروز در ایران جنبش نه به اعدام وسیع و توده ای است. در عین حال جمهوری اسلامی نسبت به جمعیت رگورددار اعدام در جهان است. نکته مهمتر اینست که رژیم غرق در بحران و سرنگونی، یک نقطه اتکای مهمش اعدام است. صورت مسئله امروز جنبش نه به اعدام تلاش برای به کرسی نشاندن لغو احکام اعدام صادر شده و لغو نفس توحش موسوم به "مجازات" اعدام است.

همانگونه که سنگر حجاب اسلامی فتح شد، ماترین اعدام را نیز میتوانیم متوقف کنیم. همانطور که حجاب ابزار مالکیت اسلامی بر تن زن بود، اعدام ابزار مالکیت ارتجاع اسلامی بر جان مردم است. جلادان و فاسدترین استثمارگران سرمایه دار با قتل عام مردم ادعای "اجزای قانون و عدالت" را دارند. همان گونه که جامعه در خیابان، در مدرسه و دانشگاه و کارخانه، بساط تحمیل حجاب را درهم شکسته است، امروز نیز لحظه پیشروی به سنگر بعدی فرا رسیده است: سنگر "حق زندگی". آنجا که حکومت باید بفهمد زندگی مردم در دست او نیست، و هر طغابانی که از سقف زندان بالا می برد، در واقع طغاب مرگ خودش را محکم تر می کند.

جنبش "نه به اعدام" امروز در صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام پلنوم ۵۱ حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به فعالین

جنبش علیه اعدام

هدف بلافاصل جنبش نه به اعدام توقف و لغو اعدام

است!...

سراسر جامعه جاری است. از تجمعات مقابل زندان‌ها تا تحصن‌های شبانه مادران، از پیام‌های کارگران تا فریاد دانشجویان، از بیانیه‌های معلمان تا حلقه‌های همبستگی در محلات، جامعه آشکارا اعلام کرده است: اعدام باید متوقف و لغو شود! امروز زندانهای کشور، این مراکز و نقل قدرت حکومت، به سنگر مبارزه علیه اعدام تبدیل شده است. زندانیان سیاسی بطور مستمر و هفتگی در اعتصاب و اعتراض و روستنگری علیه اعدام اند. زندانیان قزلحصار یا اعتصاب گسترده و عقب راندن موکت رژیم بار دیگر گوشه ای از پتانسیل عظیم جنبش نه به اعدام را نشان دادند. امری که میتواند و باید تمام زندانهای کشور را دریگیرد.

امروز خواست "نه به اعدام" مرز زندانی سیاسی و عادی را درنوردیده و به خواستی اجتماعی و توده ای بدل شده است. چهره‌هایی در صف اعدام، دیگر پنهان نیستند. خانواده‌ها نام عزیزانشان را فریاد می‌زنند، کارزار سه تنیه‌های اعدام مستمر و مؤثر سازمانیافته است. جامعه دیگر نمی‌پذیرد که مرگ در سکوت رخ دهد. این گستره مبارزاتی، تصادفی نیست. این ادامه همان لحظه تاریخی است که زنان و مردان، جوانان و دانش‌آموزان با دست خالی، گزمگان حجاب را عقب راندند. شکست سنگر حجاب، مقدمه شکست سنگر اعدام بود. هنگامی که جامعه از ترس عبور کرد، طناب دار نیز کارایی خود را از دست می‌دهد.

ما چه می‌گوییم؟

مبارزه علیه اعدام باید تشدید شود. باید به یک جنبش عمومی، سازمان یافته و سراسری بدل شود. باید چهره تک تک زندانیانی که در صف اعدام‌اند، علنی، شناخته شده و حاضر در حیات اجتماعی باشد. باید تجمعات مقابل زندان‌ها گسترده‌تر، مداوم‌تر و متحدتر شود. نه به اعدام ضروری است به شعار مشترک هر تحرک و اعتراض اجتماعی بدل شود. نام‌ها را فراموش نکنیم. چهره‌ها را گم نکنیم. مرگ در پنهان رخ می‌دهد. زندگی در آشکار. همانگونه که مهسا، نیکا، سارینا، حدیث و صدها عزیز دیگر به نماد اعتراض و تحریک تبدیل شدند. همانگونه که رژیم زیر فشار وادار شد حکم کذایی اعدام شریفه محمدی را لغو کند، باید برای لغو اعدام وریشه‌مرادی و پختان عزیزی و چند ده زن و مرد در صف اعدام، برای لغو احکام اعدام صدها زندانی یا جرائم عادی، برای لغو نفس اعدام؛ پرچم مبارزه برای زندگی را برافرازیم.

به تشکلهای و نیروهای اجتماعی

رهبران عملی کارگری و تشکلهای و نهادهای کارگری، شوراهای فعالین و نهادهای صنفی فرهنگیان و معلمان، انجمن‌ها و نهادهای بازنشستگان، جمع‌های زنان، شبکه‌های دانشجویی، فعالین سوسیالیست و کمونیست و آزادیخواه: اکنون زمان آن است که صدایان را به صدای زندان پیوند دهید. قدرت اجتماعی شما، همان قدرتی است که تحمیل حجاب را شکست داد. همان قدرت، امروز می‌تواند بساط اعدام را درهم بشکند. مهم آن است که صدای واحد، قدرت واحد، اراده واحد و جنبشی واحد برای یک زندگی آزاد و ایمن شکل بگیرد. ما طرفدار زندگی‌ای هستیم که هیچ دولتی حق کشتنش را ندارد. جامعه‌ای که اعدام را لغو کند، جامعه‌ای است که خود را از سلطه ترس و مرگ آزاد کرده است. و رژیم اسلامی باید بداند: همانگونه که با روستری آغاز شد و با روستری شکست خورد، با طناب دار نیز پایان خواهد یافت. پیروزی در سنگر حجاب، آغاز بود. پیروزی در سنگر "حق زندگی" سرآغاز پایان این حکومت است.

فراخوان ما اینست متحدانه برخیزیم! جنبش "نه به اعدام" را به موجی سراسری تبدیل کنیم. تا زمانی که هیچ انسانی در این سرزمین با طناب دولت از نفس نیفتد. تا زمانی که زندگی از جنگ حاکمیت مرگ بازپس گرفته شود. تا پایان اعدام. تا پایان حبس ابد. تا پایان حکومت مرگ!

زنده باد زندگی!

اکتبر ۲۰۲۵

اعلامیه حزب حکمتیست

اجرای حکم قرون وسطائی شلاق خانم آتش

شاکرمی

شلاق و اعدام و زندان رژیم پوسیده اسلامی را

نجات نخواهد داد!

روز دوشنبه ۱۹ آبان حکم شلاق خاتم آتش شاکرمی اجرا شد. در تاریخ ۲۴ مهر، تبعه دوم اجرای احکام کیفری خرم‌آباد طی ابلاغیه‌ای از وی خواسته بود که در مدت ده روز برای اجرای حکم ۳۸ ضربه شلاق حاضر شود. این حکم با اتهام همیشه آماده "نشر اکاذیب و افترا" توسط جنایتکاران اسلامی صادر و اجرا شد.

مزدوران رژیم اسلامی نیکای جسور و انقلابی که حجاب را در وسط جمعیت آتش زده، بازداشت و مورد تجاوز قرار دادند و سپس از ساختمانی نیمه‌ساز به پائین پرت کردند. رژیم اسلامی نیکا را به قتل رساند و خاله دادخواست که هیچوقت کوتاه نیامد تحت فشار قرار داد و امروز به شلاق بست.

سیاست اعدام و شلاق و بازداشت‌های گسترده و نویتی اما مستمر، هدفی جز تسری اختناق در جامعه و ممانعت از انفجار قریب الوقوع جامعه معترض و گرسنه و درگیر بحرانهای چندوجهی ندارد. این تسبیحات اما بیفایده و نف سربالا برای جمهوری اسلامی است. همین امروز تعدادی از زنان مبارز و آزادیخواه و مخالف سرکوب مقابل زندان و کنار آتش شاکرمی ایستادند. شلاق و اعدام و بازداشت و زندان، رژیم پوسیده و گندیده اسلامی را نجات نخواهد داد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ضمن محکوم کردن این سیاستهای جنایتکارانه و قرون وسطایی بر تقویت همبستگی مبارزاتی مردم و عقب راندن بیشتر رژیم مرتجع اسلامی تاکید دارد. امروز که زنان و مردان آزادیخواه روی جنازه این حکومت رقص آزادی کنند دور نیست. جای حکومت شلاق و اعدام و زندان و حامیان تداوم سرکوب در زیاده دان تاریخ است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۹ آبان ۱۴۰۴ - ۱۰ نوامبر ۲۰۲۵

مرگ بر جمهوری اسلامی!



کردند. حالاً این فرجی‌رئیس کرده است این ترهات را سرهم کند. بدن زن در نگاه مردسالارانه و خاندانی و عشیره‌ای، همیشه ابزاری برای سرکوب، تحقیر و توجیه موقعیت نابرابر زنان بوده است. همانطور که در ادعاهای بی پایه امیر کریمی می‌شنویم که بحث داخل کومه له این بود: "یک زن با چند مرد می‌تواند بخوابد"، نه مبارزه و امر

مبارزاتی! ترم‌آور است. این نگاه عمیقاً ضد زن، عمیقاً ارتجاعی و از سر زبونی و ورشکستگی سیاسی است. میشود هر سازمان و هر جریان سیاسی را در رابطه با برنامه، خط مشی و پراکتیک سیاسی، تأثیر یا عدم تأثیر در فضای سیاسی مورد نقد صریح و روشن قرار داد، اما دست‌بردن به اتیان کی‌کردمترین و ارتجاعترین نظرات زن‌ستیزانه، و از این سر به سازمان و جریانی تاختن، عین فلاکت و ورشکستگی سیاسی است. دخیل بستن به عاشورا و تشیع و امام حسین کم بود، به بهانه حمله به زنان کمونیست، شعبه دوم گشت ارشاد دایر شده است. این آقا که هنوز در فاز دوران عشایر و قبایل است، باید اول به شهر بیاید، فرهنگ و ادب و تعهد به حقیقت و سلامت سیاسی یاد بگیرد. میدانیم یک خاصیت این نوع افترا و تبلیغات ضد کمونیستی و ضد زن، این است که به رژیم اسلامی سیگنال بدهد که پژاک چه ظرفیتهایی دارد.

امیر کریمی مثلاً از نقد "حزب کلاسیک" شروع میکند، جمعی را در کومه له به "جاسوسی برای ساواک" متهم میکند، جمعی را مسئول در هم شکستن روح "کردایتی" در کومه له می‌داند، و نهایتاً به آنجا ختم میشود که بدن زن و بی‌حرمتی به زنان کمونیست، میدان زورآزمایی و تسویه حساب با کومه له می‌شود! تمام "هنر" رهبری مشترک پژاک به آنجا میرسد که بدون معامله و تطمین، با استفاده از زبان و ادبیات و فرهنگ کثیف‌ترین مهره‌های رژیم علیه کمونیستها، به جنگ صفی از زنان در تشکیلات کومه له می‌رود که مبارزات آنها سالها زیان‌دازد نسلی بود که قهرمانان خود را شبیه دختران کومه له ترسیم می‌کردند! زناتی که سالها در دایره تنگ سنتهای یوسیده اجتماعی و تفکر طبقات دارا محبوس بودند و پیوستن به صفوف مبارزان کومه له را راهی برای نجات از بردگی و آغاز یک زندگی نو و انسانی میدانند، امروز با حملات عقب‌مانده و جعلی رهبری پژاک روپرو هستند! گرچه گروهی معتقدند این اظهارات قدیمی است و امروز نباید اتحاد و همکاری سازمانی و حزبی را با این جزئیات به خطر انداخت، اما آیا برای زناتی که در صفوف کومه له سالهای طولانی مبارزه کردند، مسئله به همین اندازه "بی‌اهمیت" و محاسبه‌گرانه است؟

نگاه عشیره‌ای و بازاری رهبری پژاک به مبارزان کمونیست زن در کومه له، نشان نگاه این جریان بطور عام به زن در جامعه است. نگاهی که جایگاه زن را تنها در رختخواب و در رابطه جنسی می‌بیند، زن را چه به دخالت در مباحثی که بنا به سیاست پژاک به لحاظ اخلاقی مناسب "شان مادرانه زن" نیست! از امیر کریمی و رهبری پژاک نباید گذشت، منافع فرقه‌ای هیچ حزبی نباید بر داستان زندگی زناتی که جنگیدند، در میدان مبارزه برای اهدافشان جانشان را از دست دادند، سایه بیندازد. زناتی که تشکیلات کومه له را بعنوان ظرف مبارزاتی خود انتخاب کردند و با همه سختیها و نامالیمات در صحنه مبارزه بر علیه نابرابری، ستم طبقاتی، تحقیر و سرکوب تا آخرین نفس ایستادند، حق دارند سیاستهای پژاک را همسو با سیاستهای جمهوری اسلامی در رابطه با مسئله زن و عرصه مبارزات زنان ببینند. آنجا که حمید رسایی در مقابل آتش زن حجاب و یرت کردن آن به زیالمان توسط زنان مدعی است که "این‌ها می‌خواهند لخت شوند و فحشا را اشاعه دهند"، پژاک و رهبری این جریان را هم باید همانقدر

"پژاک" زن ستیز، شعبه دوم گشت ارشاد!

ملکه عزتی

تصور من این است که درصد بسیار بالایی از مردم در جامعه به ادبیات دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی در مورد زنان آشنایی دارند. نگاه به زن، شخصیت زن، چگونگی برخورد با زنان در عرصه‌های متفاوت و در یک کلام حقوق زن در جمهوری اسلامی بر مبنای همان باور و درکی است که از آموزه‌ها و مبانی فکری دین اسلام سرچشمه می‌گیرد. در این دین ضد زن، زن از دنده مرد خلق شد، هر دو زن حکم یک مرد را دارند، در ارت نصف مرد محسوب می‌شود، حجاب اسلامی، فاقد حق انتخاب، "ضعیفه"، سکس آبجکت، "رئیس" آشپزخانه و کارش بچهداری است! زن در دین اسلام اصولاً انسان محسوب نمیشود و بچهداری اسلام، مردسالاری کهنه اعصار را گنبدتر و خشن‌تر کرده است. انتخاب و بکارگیری این الفاظ مطلقاً اتفاقی و بدون پیشینه نیست. آنها زن و جایگاه زن را آنطور که فکر میکنند، تعریف میکنند. شنیدن این نوع واژه‌ها و اجرای این قوانین در جمهوری اسلامی مایه تعجب نیست، اما بشدت نفرت‌انگیز است. زن و سیاست؟ زن و انقلاب‌گری؟ زن و هنر؟ مطلقاً همخوانی بین جنس زن و این پدیده‌ها پیدا نمیکند. چند دهه زنان علیه این قوانین، علیه این سیستم سرکوب و تبعیض، علیه این نابرابری بغایت زن‌ستیزانه، برای حقوق و موقعیت برابر، برای حق انتخاب و ابراز وجود مبارزه کردند، بهای این سرپیچی و نه گفتن را پرداخته‌اند اما عقب ننشستند. جمهوری اسلامی و سیاستمداران لات و لمین این رژیم یک طرف و زناتی که تسلیم نشدند یک طرف. این کشمکش همواره در جریان بوده است.

در رژیم اسلامی ضد زن هزاران فعال سیاسی زن اعدام شدند، حبس‌های طولانی گرفتند، کودکانشان را در زندان به دنیا آوردند، شاهد شکنجه و مرگ عزیزانشان بودند اما به احکام قرون‌وسطایی و ضد انسانی دین اسلام گردن نهادند. آنها به جمهوری و قانون شریعت نشان دادند زن و مرد در عرصه مبارزه برابرند، در تسلیح‌ناپذیری، در دفاع از عقایدشان، در تن ندادن به خفت و خواری استوار و ثابت‌قدم هستند و جنسیت کمترین نقشی در این عرصه ندارد. بمثابة انسان آزاد، قائمیهات و با باورهای برابری‌طلبانه، همه راه را بی اما و اگر پیروند.

اما ظاهراً هیچیک از این فاکتورها برای مدرس مغرض و بی‌سواد پژاک، امیر کریمی، کافی نیست زیرا که به تاریخ کومه له و مبارزه زنان کمونیست در این تشکیلات می‌پردازد! امیر کریمی از جمهوری اسلامی و نگاه آخوند و ملاهای مرتجع به زن سبقت برق‌آسایی گرفته و مدعی است زنان در کومه له فقط به هدف خوشگذرانی مردان در آن تشکیلات حضور داشتند! آنهم به امر مردان و در سایه مردان آن تشکیلات!!

کریمی با آیه‌تاب در تاریکی شمشیر برداشته و علیه تاریخ یک جریان سیاسی در کردستان، آنچه که جمهوری اسلامی نتوانست بگوید را با حرارت فراوان در کلاس آموزشی اعضای پژاک بر زبان می‌آورد و شرم نمیکند. می‌گوید "جای مبارزه از عشق آزاد حرف می‌زدند، بجای تحریکات انقلابی و مبارزه برای حقوق خلق کرد، یک زن همزمان با چند مرد می‌تواند رابطه جنسی داشته باشد حرف زده می‌شد! مشروب می‌خوردند و ربطی به مبارزه نداشتند!" حقیقتاً هیچکدام از عوامل جمهوری اسلامی هنوز جرئت نکرده به این شکل موهن در مورد صفی از زنان مبارز، زناتی که در مقابل حکومت نازیه‌قدرت‌رسیده قد علم کرده بودند و در همه عرصه‌ها به مبارزه بی امان علیه نابرابری، علیه بی‌حقوقی و علیه استبداد و سرکوب در عرصه سیاسی و نظامی سالها جنگیدند، در نبردهای نابرابر و بعضاً تن‌یافتن جان باختند و در برابر مزدوران حکومتی نه تنها تسلیم نشدند بلکه آنها را وادار به عقب‌نشینی



مبارزه را نه برای تغییر ساختار که برای تغییر چهره قدرت پیش ببریم. و این خود نفی تلاش برای سازماندهی انقلابی اجتماعی است. اما انقلاب، لحظه گسست با نظم و مناسبات پیشین است؛ تلاشی برای خلع پد سیاسی و اقتصادی از سرمایه است، لحظه پایان تاج و تخت و منبر و عمامه و سرمایه است، نه انتقال از یکی به دیگری.

دو جهان متفاوت: ما و سلطنت طلبان

مسئله اصلی اما این است که آینده ما با آینده سلطنت طلبان در دو جهان گوناگون شکل می‌گیرد. ما برای آزادی، برابری و سوسیالیسم مبارزه می‌کنیم. مبارزه ما در پی پایان دادن به رابطه انحصاری سرمایه بر وسایل تولید و توزیع اجتماعی، مالکیت سرمایه بر سرنوشت انسان، استثمار انسان، پایان دادن به سیستم و نظام طبقاتی موجود و تمام مصائب ناشی از آن است. ما در پی ساختن جامعه‌ای هستیم که در آن انسان از جایگاه رعیت و امت به جایگاه شهروند آزاد و برابر و مرفه ارتقا و حاکم بر سرنوشت خود باشد. اما سلطنت طلبان پروژه‌ای دیگر دارند: احیای استبداد سلطنتی، تمرکز قدرت، بازگرداندن سلسله مراتب سلطنتی، و تبدیل جامعه به موجودیتی متشکل از "وفاداران و فرمانبران". این دو پروژه جمع‌شدنی نیستند. همانطور که شوراهای مردمی را نمی‌توان در کنار و با همکاری سواک تشکیل داد و از آن انتظار عدالت و دخالت در تعیین سرنوشت جامعه را داشت. نمی‌توان حکومت کنگره نمایندگان شوراهای مردم را با حکومت موروئی و سلطنتی آشتی داد. نمی‌توان آزادی را یا نهاد تاج پیوند زد. نمیتوان برابری انسانها را با گسترش مناسبات سرمایه داری تأمین کرد. کسی که چنین وعده‌ای می‌دهد یا از تاریخ بی‌خبر است یا آگاهانه در پی بازتولید نظم طبقاتی است، یا یک عوامفریب تمام عیار است و یا شاید هم ترکیبی از تمام این مولفه‌ها.

لحظه تحزب: ما در پروسه سازماندهی و کسب هژمونی ایم

برخلاف ادعای ف.م.سخن، این جنب نیست که عقب‌نشینی کرده است؛ این جنب تحت هژمونی کمونیسم کارگری است که در لحظه کنونی وظیفه تاریخی خود را تشخیص داده است: دوره کنونی دوره تحزب و سازمان‌یابی و کسب هژمونی سیاسی در جنبش سرنگونی طلبانه توده‌های مردم است. دوره ساختن شوراهای محله، شوراهای محل کار، شبکه‌های مقاومت اجتماعی، اعتصابات و کانونهای سازماندهی اعتراضات و خیزش‌های خیابانی است، لحظه آگاهی و اراده جمعی است. اگر در این لحظه، نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب خود را با اردوگاه سلطنت همسو کنند، یعنی خود را از تنها ابزار واقعی قدرت، سازمان اجتماعی توده کارگر و مردم کارکن و آزادیخواه، تهی کرده‌اند. اتحاد از پایین ساخته می‌شود، در محیط کار و زندگی و خیابان، نه در استودیوهای تلویزیونی در لندن یا پشت میز لابی‌های قدرت در واشنگتن.

طنز سیاه: وقتی تاج دار از لنین به ما درس سیاست می‌دهد

و اکنون طنز تاریخ به صحنه می‌آید: سلطنت‌پرستانی که در تمام عمر سیاسی‌شان، سیاست را در قالب "اطاعت" و "جاوید شاه" فهمیده‌اند، می‌خواهند به کمونیست‌ها درس سیاست، آنهم از نوعی لنینی‌اش، بدهند. کسانی که در دوران پدر بزرگ و پدر این شاهزاد قانون سیاه رضا خانی مبنی بر ممنوعیت "مرام اشتراکی" را تدوین کردند، صحبت از اتحاد با کمونیست‌ها می‌کنند. و در حالی که لنین در تمام مسیر مبارزاتش علیه تزار، علیه لیبرال‌ها و علیه دولت موقتی که خود را "نماینده ملت" می‌نامید، ایستاد، و تزارهای آوریل را برای تصرف قدرت توسط بلشویک‌ها ارائه داد. لنین در مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی نه سازش کرد و نه گفت "بعدها تصمیم می‌گیریم"، و نه گفت "امروز فقط اتحاد"، چون می‌دانست که "بعدها"، همان لحظه‌ای است که

گمونی تاریخ: وقتی سلطنت پرست درس لنینیسم

می‌دهد!

علی جوادی

آغاز فریب: نسخه کهنه در لباس نو

در میانه لحظه‌های تاریخی که جامعه ایران در تب و تاب بازیگری زندگی، آزادی و آینده خویش است، ناگهان صداهایی برمی‌خیزند که درست در زمان پیشروی پسوی اوج تلاش و آگاهی و سازمانیابی، مردم را به فراموشی دعوت می‌کنند. صداهایی که گویا از اعماق دهه‌های شکست، شکست‌خورده‌گی و هراس از انقلابی اجتماعی برمی‌گردند و دوباره همان نسخه کهنه را روی میز می‌گذارند: نسخه "همه با هم"، نسخه تعلیق اهداف، نسخه عقب‌نشینی از آرمان آزادی و برابری و سوسیالیسم به مقابل میز معامله با نیروها و قدرت‌های کهنه و ارتجاعی. ف.م.سخن یکی از حامیان چنین روایتی است. او با رست عقلانیت و تجربه، چپ را متهم می‌کند که "نمی‌داند سیاست چیست" و دعوت می‌کند که برای سرنگونی رژیم اسلامی، با رضا پهلوی و اردوگاه سلطنت طلب کنار بیاید و "بعد از پیروزی" درباره آینده حکومت تصمیم گرفته شود. در ظاهر، سخن "ساده" و "منطقی" جلوه می‌کند؛ اما کارکرد سیاسی آن روشن است: خلع سلاح کمونیسم و آزادیخواهی در دوران تعیین تکلیف قدرت و تسلیم تلاش برای سازماندهی و پیروزی یک انقلاب اجتماعی به نیروهایی که برای تسخیر آینده و شکل دادن به یک حکومت استبدادی دیگر آماده آمده است.

تکرار تاریخ خونین: همان فورمول، صورت دیگر

اما این پیشنهاد جدید نیست. تاریخ ایران آن را یک بار بطور خونینی تجربه کرده است. در ۱۳۵۷ نیز شعار اسلام‌یستها این بود که "اول شاه برود، بعد درباره آینده تصمیم می‌گیریم" و یا "بحث بعد از مرگ شاه". مردم به میدان آمدند، با دست خالی، اما با دل پر و امید فراوان. اما چون ساختار قدرت از پیش به سود ارتجاع سازمان یافته بود، غرب آلت‌رناتیو خود را بر دوش جریان ملی - اسلامی و لجنزار اسلام سیاسی آماده کرده بود، نتیجه نه آزادی بود و نه برابری، بلکه به دار و زندان و خفقان و فقر و فلاکت منتهی شد. امروز همان فورمول را با چهره‌ای تازه تکرار می‌کنند: "اول رژیم اسلامی برود، بعد درباره حکومت تصمیم می‌گیریم." و این بار نیز ارتجاع آماده، رسانه‌دار، لابی‌دار و پیوندخورده با دول میلناریست سرمایه جهانی، در کمین است. ناچاران شکست‌خورده دیروز، کنار صندوق سیاست خارجی، ایستاده و شمبیرهای خود را صیقل داده‌اند. این بار، اگر مردم دوباره فریب "همه با هم" را بخورند، تاج به جای عمامه خواهد نشست؛ و نتیجه همان است. شکل دیگری از استبداد، همان شلاق، همان طبقات حاکم، همان فقر و فلاکت و شکاف طبقاتی، فقط با لباسی نو و سرودی تازه.

قیاس مضحک: اتحاد متفقین الگو نیست

ف.م.سخن برای اثبات نسخه خود به اتحاد متفقین در جنگ دوم جهانی، استالین با چرچیل و روزولت، اشاره می‌کند. تشبیهی که بیش از آنکه سیاسی باشد، کاریکاتوری از سیاست است. مستقل از سیاست کمونیستی در قبال این اتحاد، مستقل از اینکه سیاست ما در قبال استالین و سرمایه داری دولتی دوران او کاملاً روشن و انتقادی است، این ائتلاف، اتحادی میان دولت‌های امپریالیستی در متن یک جنگ جهانی بود، نه اتحاد جنبش‌های اجتماعی متخاصم در متن تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی و سازماندهی یک انقلاب اجتماعی. آن اتحاد برای تجدید تقسیم جهان و حوزه جدید نفوذ قدرتهای سرمایه انجام شد، نه برای رهایی و آزادی انسان. نتیجه آن اتحاد نیز روشن بود: فاشیسم شکست خورد، اما سرمایه، امپریالیسم، چه با نقاب و چه بی نقاب، ارتش‌ها، بانک‌ها و نظم طبقاتی جهان دست‌نخورده باقی ماند، هر چند که حوزه‌های نفوذ و قدرت عمیقاً تغییر کرد. اگر این الگو مبنای عمل باشد، یعنی ما نیز باید

گمندی تاریخ: وقتی سلطنت پرست درس لنینسم

می‌دهد!...

طبقه حاکم به مردم می‌گوید: "دیگر دیر است." و اگر قرار بود با سلطنت آنتی کنیم، اگر قرار بود تاج دوباره بر تخت بنشیند، اگر قرار بود گذشته بازگردد، پس تمام رنج‌ها، زندان‌ها، شکنجه‌ها، تبعیض‌ها و ... چه بودند؟ یک شوخی تلخ تاریخی؟

افشاکری نهایی: سازش، خنثی سازی انقلاب است

مبارزه ما ادامه دارد نه برای آنکه مستبدی را با مستبدی دیگر عوض کنیم، بلکه برای آنکه این چرخه به پایان برسد. ما به مردم و جامعه می‌گوییم: "اگر اتحاد می‌خواهید، به اردوی آزادی و برابری و سوسیالیسم بپیوندید." اتحاد نه با تاج و نه با عمامه، نه با سرمایه‌ها و نه با الهیات و اسلام سیاسی در قدرت، اتحاد با انسان‌ها، با توده مردم کارکن و زحمتکش.

انقلاب وقتی تحقق پیدا می‌کند که مردم نه فقط رژیم حاکم را سرنگون کنند، بلکه حاکمیت را پس بگیرند. زمانی که طبقه حاکمه را به زیر یکشدن و کل مناسبات اقتصادی و سیاسی را دگرگون کنند. و برای رسیدن به این اهداف، راه ما و ف.م.سخن از هم جدا است. ما در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار یک نظام آزاد و برابر و مرفه، یک جمهوری سوسیالیستی، در عین حال نیازمند نقد و افشای پروژه سلطنت پرستان هستیم.

اردوگاه ما روشن است

ما در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار یک نظام آزاد و برابر و مرفه، یک جمهوری سوسیالیستی، ایستاده‌ایم. دعوت ما ساده است: بپیوندید به اردوی آزادی و برابری؛ نه همسویی با سلطنت پرستان و دستگاه ساواک و گارد جاویدان و حزب رستاخیزشان. تاریخ به ما آموخته که وقتی مردم را از قدرت محروم کنی، قدرت آن را کسانی خواهند پر کرد که بیش از همه به حفظ سرمایه و امتیاز طبقاتی نیاز دارند. و امروز قرار نیست گذشته تکرار شود، وقت ساختن آینده‌ایست که تاجداران را به موزه تاریخ بسپارد و مردم را بر مسند سرنوشت خود بنشاند.

مردگانی که به هم پنجه میکشند: فروپاشی درونی جمهوری اسلامی

در روزهایی که صحنه سیاسی جمهوری اسلامی بیش از همیشه شبیه تماشاخانه ای فرسوده است، جمله‌های یزشکیان و تهدید یک عضو مجلس خبرگان تصویر کاملتری از وضعیت امروز به دست می‌دهد. یزشکیان در سخنرانی خود از "ستون خیمه انقلاب" دفاع میکند و احمد خاتمی عضو مجلس اوباش خبرگان تهدید میکند که "حکم تهدید خامنه ای، اعدام است." اگر این سخنان را جدا ببینیم، شاید تنها بخشی از ادبیات همیشگی رژیم اسلامی به نظر برسد، اما اگر این دو صدا را در کنار هم قرار دهیم، تصویر روشنتری نمایان میشود: ترس. فروپاشی. بی آینده‌گی. و جنگی آشکار بر سر میراث جسدی که هنوز روی دو پا نگه داشته شده است.

خامنه ای امروز نه رهبر است و نه ستون. او چیزی شبیه سایه ای بی جان است که بر دیوار نمایش داده میشود، تا کسی اعتراف نکند که ستون خیمه مدنی است شکسته و سازه ای که بر آن بنا شده بود، فرو ریخته است. وقتی یزشکیان می‌گوید "ما اختلاف داریم اما رهبری اصل است"، این نه بیان وحدت، بلکه اعتراف به نبود آن است. در سیاست، وقتی کسی مجبور است "مرکز" را نام ببرد، یعنی مرکز دیگر وجود ندارد. این همان وضعیتی است که مارکس توصیف میکرد: وقتی قدرت واقعی از میان رفته است، نمایش قدرت شدت می‌گیرد. و امروز، جمهوری اسلامی سراسر نمایش است.

اما نمایش در این مرحله، صحنه ای از جدال میان جناحهایی است که نه برای حفظ خامنه ای، بلکه بر سر تقسیم آینده بدون او به جان هم افتاده اند. هیچ یک از جناحهای سیاسی جمهوری اسلامی دیگر وجود خامنه

ای را شرط بقای خود نمیدانند. اصلاح طلب حکومتی در خیال بازسازی رژیم اسلامی در پس حل معضل رژیم و آمریکا و غرب است. اصولگرا میخواهد با چماق و دستیابی به بمب اتم، جامعه را در کفن نگه دارد. از طرف دیگر سپاه که خود یک پدیده یکسخت نیست، خود را وارث طبیعی قدرت میداند، و به همراه دستگاه امنیتی در پی توافقی بر فراز گور اوست. و یک ویژگی این جدال این است هر کدام آینده را در حذف دیگری میبیند.

خامنه ای برای هیچ یک از آنها مشروعیت تولید نمیکند. او تنها نقش همان جسدی را دارد که تا لحظه دفن باید حمل شود، چون اگر زمین گذاشته شود، همراه او کل ساختار موجودی که سایه او در راستش ایستاده به یکباره فرو میریزد. آنها دیگر به به خامنه ای باور ندارند، و نه قصد دارند با او بمانند. اما فعلاً ناچارند او را نگه دارند؛ نه به عنوان رهبر، بلکه به عنوان سنگ قبری که فعلاً نامش را زیرش ننوشته اند.

در چنین لحظه ای است که تهدید به اعدام مخالفان خامنه ای به زبان میآید. این تهدید نه نشانه اقتدار است، نه هشدار. تهدید آخرین ابزار نیرویی است که دیگر هیچ نفوذی ندارد. در جامعه ای که فرمانبرداری وجود دارد، نیازی به تهدید نیست. وقتی احمد خاتمی اعلام میکند "حکم تهدید رهبری اعدام است"، او در حقیقت دارد اعتراف میکند که هیچ کس فرمان تمییرد. این سرفه بی اختیار بدنی است که ریه اش بر آن خاک شده. این صدای فروپاشی است، نه قدرت.

خامنه ای امروز مرده سیاسی متحرک است. روزی نامش ستون یک پروژه بود، امروز نامش نشانه پایان آن است. در کوچه و بازار، در خانه و خیابان، در دانشگاه و کارخانه، مردم ته از او میترسند و نه به او اعتنا میکنند. "مرگ بر خامنه ای" حتی شعار بازی کودکان در خیابان است. او همان پادشاه لختی است که حالا حتی ندیمان نیز آهسته به همدیگر میگویند که لباسی در کار نیست. تنها تفاوت اینبار این است که مردم نه فقط میخندند، بلکه از روی او عبور کرده اند.

اما اینجا نقطه اصلی بحث است: سقوط به خودی خود آزادی نمی آورد. فروپاشی رژیم در ساختار آغاز رهایی نیست، آغاز تشدید کشمکش بر سر تصاحب جامعه و حاکمیت است. و بر این زمین، علاوه بر نیروی آزادیخواهی و برابری طلبی و سوسیالیسم نیروهایی ایستاده اند که میخواهند فردای سقوط را به سود خود بازنویسی کنند: سلطنت طلب، ناسیونالیستهای قوم پرست، جنگ طلبان منطقه ای، و نیرویی که مردم را دوباره رعیت میخواهد. اگر جامعه سازمان نیابد، اگر مردم قدرت مستقل خود را در شوراهای مردمی سازمان ندهند، اگر مردم به اردوی آزادی و برابری نپیوندند فردای سقوط را همان نیروهایی خواهند نوشت که امروز پشت پرده در صف ایستاده اند.

سوال اصلی دیگر این نیست که خامنه ای کی میمیرد. خامنه ای سیاسی مدت هاست که مرده است. سوال این است که چه کسی روی جسد او میایستد چه کسی جسد را از صحنه بیرون خواهد برد. آزادی نه از بالا میآید، نه از گاخا، و نه از جنگ و تحریم و پروژه های رژیم جنج. آزادی را تنها طبقه کارگر در راس جنبش سرنگونی با پرچم یک دنیای بهتر و آزادی و برابری و رفاه همگان میتواند بسازد. و این بزرگترین حقیقت زمانه ماست!

افول تاج در عصر بی‌پادشاهی

رسوایی سیاسی سلطنت‌طلبان در سایه پایان سیاست

"رژیم جنج"

اخیرا تالسی گابارد، مدیر اطلاعات ملی آمریکا، در گفتگویی آشکارا گفت که "دوران تغییر رژیم تمام شده است." او توضیح داد که تجربه بی‌پایان جنگ‌ها و اشغال‌ها، از عراق تا لیبی، نه تنها "دموکراسی" نیلورده بلکه بی‌ثباتی و تروریسم را گسترش داد. گابارد گفت آمریکا باید به جای مهندسی دولت‌های دیگر، به بازسازی درون خود بپردازد.

در همان روزها، رضا پهلوی در مصاحبه‌ای دیگر تألید که "غرب بارها مردم ایران را در بزنگاه‌ها تنها گذاشت." منظورش روشن بود. از نظر او، شکست تاکتونی پروژه‌های جنگی علیه جمهوری اسلامی، نه موفقیتی انسانی، که خیانتی به آرزوهایش برای بازگشت تاج محسوب می‌شود. این دو جمله، اگر کنار هم گذاشته شوند، دو جهان

کمدی تاریخ: وقتی سلطنت پرست درس لنینسم می‌دهد!...

رعیت‌ها نیست. جامعه‌ای است که در خیالان فریاد زده "مرگ به ستمگر، چه شاه باشد، چه رهبر". جامعه‌ای است که در فقر و سرکوب، هنوز برای شرافت انسانی‌اش می‌جنگد.

پایان تاج و آغاز ضرورت انقلاب اجتماعی

شکست سلطنت‌طلبان، فقط شکست یک جناح سیاسی نیست. شکست کل منطق اتکا به جنگ و ارتش و بهیاران و نابودی جامعه برای رسیده به قدرت است. مردم فهمیده‌اند که هیچ بمبی آزادی نمی‌آورد و هیچ ارتشی برابری صادر نمی‌کند. تجربه عراق و لیبی کافی است تا بدانیم آزادی هدیه امپریالیسم نیست، برعکس دستاورد انقلاب اجتماعی است.

اگر امروز راهی برای خلاصی از این وضعیت وجود دارد، آن راه انقلاب اجتماعی است. انقلابی که از کارخانه و خیابان و محیط زندگی آغاز شود، نه از پادگان و سفارت. انقلابی که به جای تاج، شورا بسازد. به جای فرمان، مشارکت. به جای سرکوب، برابری. تنها چنین انقلابی می‌تواند هم رژیم اسلامی را جارو کند و هم سایه سلطنت را برای همیشه از ذهن جامعه پاک سازد.

انقلاب اجتماعی یعنی بازگرداندن تاریخ به دست مردم. یعنی رهایی از هر دو ستون یوسیده یعنی دین و تاج. و این انقلاب نه وعده است و نه آرزو. ضرورت است. ضرورتی که برای پایان دادن به فقر، تبعیض و خشم و ضرورت آزادی و برابری و رفاه می‌جوید.

در پایان باید گفت سلطنت‌طلبان امروز دیگر حتی فریبکار هم نیستند. نقاب افتاده است. آنان نه الکتراتیو رژیم اسلامی، بلکه حاشیه آنند، صدای همان ساختار از دهاتی تازه رنگشده. اما تاریخ به عقب نمی‌رود. مردم ایران دیگر پادشاه نمی‌خواهند، چون خود پادشاه زندگی خویش شده‌اند. انقلاب آینده نه برای تاج، که برای انسان و رهایی انسان است. و این بار، هیچ سلطنتی از زیر خاکستر نخواهد برخاست.

"پژاک" زن ستیز، شعبه دوم گشت ارشاد!...

ادامه از صفحه ۳

دولتمایه و متحجرب‌دانش. بهتر است برخی به این "متحد استراتژیک" حال و آینده "نخبل نبینند!"

۱۳ نوامبر ۲۰۲۵

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین وجه غیرازآن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده از ادراک اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

مقاوت را ترسیم می‌کنند. یکی اعتراف به پایان سیاست رژیم چنچ امپریالیستی، دیگری تاله از پایان رویای کودتا و جنگ برای سلطنت. یکی می‌گوید دوران اشغال و حمله نظامی تمام شده، دیگری می‌گوید چرا اشغال تمام شد؟ همین تضاد، خود سند کامل ورشکستگی سیاسی سلطنت‌طلبان است.

استراتژی بر پایه بمب و نابودی جامعه

سلطنت‌طلبان خوب میدانند و از اینرو هرگز بطور واقعی بر نیروی مردم حساب نکردند. سیاست آنان از آغاز بر این اصل نانوخته استوار بودند که جامعه ایران بیمار، ترسو و ناتوان است و تنها مداخله خارجی می‌تواند "آن را آزاد کند". این "آزادی" در قاموس آنان با جنگ و لشکر کتبی تعریف می‌شود. آزادی یعنی موشک. آزادی یعنی حمله پیش‌دستانه. آزادی یعنی ارتش اسرائیل و آمریکا. در دستگاه ذهنی آنان مردم نه نیروی تاریخی تغییر، بلکه رعیتی در انتظار فرمانده خارجی‌اند.

اما این دستگاه با نخستین آزمایش واقعی فروریخت. در جنگ دوازده‌روزه، اسرائیل حمله کرد. صدها تحلیلگر در رسانه‌های سلطنتی از لحظه "آغاز سقوط" گفتند. اما مردم چه کردند؟ مردم نه در دفاع از رژیم برخاستند و نه به استقبال موشک رفتند. آنان با آگاهی جمعی عقب ایستادند. جامعه فهمید جنگ، قیچی انقلاب است. جنگ اعتراض را خفه می‌کند و به رژیم فرصت تنفس می‌دهد. در آن دوازده روز، نه نظام سقوط کرد و نه خیابان شعلور شد. تنها چیزی که سقوط کرد، تئوری سلطنت‌طلبان بود؛ همان تئوری که خیال می‌کرد بمب و موشک می‌تواند "انقلاب" بسازد.

از واشنگتن تا تل‌آویو، سفر خفت یک سیاست

پس از آن شکست، ضربه دوم از واشنگتن آمد. وقتی مقام‌های رسمی آمریکا اعلام کردند که "دوران رژیم‌چنچ تمام شده"، چراغ اصلی امید سلطنت‌طلبان خاموش شد. سیاست جهانی تغییر کرده بود. آمریکا دیگر برای کسی "آزادی" نمی‌آورد. تجربه عراق، افغانستان و لیبی، نتیجه‌ای جز خون و ویرانی نداشت. اما سلطنت‌طلبان هنوز در دهه‌های گذشته زندگی می‌کردند. اما آنان چه کردند، بیش از گذشته به اغوش ننگی‌ها، این جنایتکار جنگی، دویدند.

این لحظه، لحظه سقوط اخلاقی و تاریخی است. رفتن به درگاه دولتی که هدفش نه آزادی ایران، بلکه تک‌تکه کردن و نابودی شیرازه جامعه است، نشان از عمق استیصال دارد. نتایج‌ها هرگز پنهان نکرده که آرزویش "بی‌تباتی پایدار" در ایران است. او ایران آزاد نمی‌خواهد، بلکه ایران شبیه سوریه می‌خواهد. ویران شده، یارچاره، ناتوان از ایستادن. سلطنت‌طلبان این معامله را پذیرفته‌اند. حاضرند خاکستر ایران را تحویل بگیرند، به شرطی که بر آن تاج بگذارند. این دیگر سیاست نیست، بیماری ضد انسانی برای رسیدن به قدرت است.

نقاب از چهره افتاده است

جریان سلطنت‌طلب در تمام تبلیغات خود از "ملت" سخن می‌گوید، اما کوچک‌ترین احترامی به مردم ندارد. در نگاه آنان "ملت"، وسیله‌ای برای بازگشت سلطنت است. هر جا مردم برخاسته‌اند، سلطنت‌طلبان یا سکوت کرده‌اند یا همان جنیتش را "بی‌پروانه" و "بی‌رهبر" نامیده‌اند. آنان از انقلاب مردم بیشتر از حاکمیت اسلامی می‌ترسند، چون هر انقلابی که از برخیزد تاج را از میان برمی‌دارد. تاج فقط بر سر جامعه‌ای می‌نشیند که مستأصل بر زمین زانو زده باشد.

افشای بزرگ این روزها آن است که سلطنت‌طلبی امروز، ادامه یک رابطه کهنه طبقاتی است. همان رابطه‌ای که سلطنت بر آن بنا شده بود. از بالا فرمان می‌دهد، از پایین اطاعت می‌خواهد. از غرب مشروعیت می‌گیرد، از مردم اطاعت. اما جامعه امروز ایران دیگر جامعه

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



پارلمان هنوز به‌طور کامل در کنترل نیروهای ارتجاعی قرار نگرفته بود.

حضور بلشویک‌ها در دوما، بخشی از استراتژی انقلابی آنان برای اقتدارگری درون نظام و سازمان‌دهی نیروهای بیرون از آن بود، نه تلاشی برای اصلاح یا سازش با ساختار موجود.

در حالی‌که در عراق امروز، پارلمان خود نماد ساختار پوسیده و فرقه‌ای حاکم است؛ ساختاری که حتی امکان نقد جدی در درون آن وجود ندارد، زیرا هر صدای مستقل فوراً به یکی از گروه‌های مذهبی یا قومی نسبت داده می‌شود.

نقد شرکت احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان در روند انتخاباتی

تکته‌ی محوری در بحث حاضر، حضور دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان در روند انتخاباتی پارلمان عراق است؛ حضوری که با میانی نظری و سیاسی این احزاب و تاکتیک کمونیستی در تعارض آشکار قرار دارد.

تا آنجا که به مواضع پیشین این احزاب بازمی‌گردد، آنان در سال‌های گذشته پارلمان و حکومت قومی-مذهبی عراق را به‌رستی به عنوان ساختاری غیرکارگری، فاسد و ضددموکراتیک مورد نقد قرار داده و هرگونه مشارکت در آن را نفی کرده بودند.

اکنون، در شرایطی که هیچ تغییر اساسی در ساختار سیاسی، طبقاتی و حقوقی این نظام صورت نگرفته است، شرکت در انتخابات پارلمانی نهایتاً از منظر تاکتیکی قابل دفاع نیست، بلکه در عمل به معنای تجدیدنظر در اصول و سیاست‌های رادیکال گذشته محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، ائتلاف این احزاب با حزب شیوعی (حزب نوده) پرستش‌های جدی‌تری را برمی‌انگیزد. حزب شیوعی سال‌هاست که بخشی از نظام حاکم قومی و مذهبی به شمار می‌آید و در برابر مجموعه‌ای از قوانین ارتجاعی - از جمله قانون جعفری و ده‌ها قانون ضدکارگری و ضدحقوق زنان و زحماتشان - موضعی قاطع و انتقادی اتخاذ نکرده است.

همراهی با چنین نیرویی به معنای چشم‌پوشی بر ماهیت طبقاتی و ضدکارگری این حکومت و در نهایت عدول از مواضع اصولی و انقلابی کمونیسم کارگری خواهد بود.

در شرایطی که بخش عظیمی از مردم عراق و کردستان علیه فساد، بی‌کفایتی، تبعیض قومی و مذهبی، و بی‌عدالتی اجتماعی در اعتراض‌اند، وظیفه‌ی نیروهای کمونیست و کارگری نه مشارکت در نهادهای پوسیده‌ی این نظام، بلکه سازمان‌دهی، گسترش و رهبری اعتراضات توده‌ای است.

تنها از این مسیر می‌توان به بازسازی نیروی مستقل طبقاتی کارگران و زحماتشان و تثبیت نقش رهبری‌کننده‌ی آنان در تحولات آتی جامعه پاری رساند. شرکت در روند انتخاباتی پارلمانی، آن هم در کنار نیروهایی که خود بخشی از ساختار قدرت حاکم‌اند، نه تنها کمکی به پیشروی جنبش کارگری و سوسیالیستی نمی‌کند، بلکه ضربه‌ای سیاسی به اعتبار تاریخی چپ در عراق و کردستان وارد می‌آورد. بازگشت به سیاست‌های رادیکال و طبقاتی، امروز بیش از هر زمان دیگر، شرط ضروری حفظ اعتبار و تداوم جنبش کمونیستی در عراق است.

پارلمان فرقه‌های مذهبی، قومی مسلح: نگاهی به تجربه عراق!

محسن حسینی

مسئله مشارکت یا عدم مشارکت احزاب کمونیستی در پارلمان، همواره از مباحث بنیادین در سنت نظری و عملی جنبش چپ جهانی بوده است. پاسخ به این پرسش ساده نیست، زیرا مستقیماً به ماهیت نظام سیاسی، ساختار طبقاتی جامعه و شرایط تاریخی مشخص هر کشور بستگی دارد.

ضرورت شناخت نظام سیاسی

پیش از هر موضع‌گیری، باید نظامی را که قرار است در آن شرکت کرد، به‌دقت شناخت. پارلمان‌ها در کشورهای تاریخی مختلف، کارکردهای متفاوتی داشته‌اند: برخی در مسیر گسترش آزادی‌های دموکراتیک و پیشرفت سیاسی نقش‌آفرین بوده‌اند، و برخی دیگر به ابزار تثبیت سلطه‌ی طبقاتی، مذهبی یا قومی بدل شده‌اند.

ساختار پارلمان عراق پس از ۲۰۰۳

پس از سرنگونی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳، نظام سیاسی عراق تحت اشغال و نفوذ مستقیم قدرت‌های خارجی بازسازی شد. این بازسازی نه بر پایه‌ی خواست و اراده‌ی مردم، بلکه بر اساس معادله‌ای از توازن میان قومیت‌ها و مذاهب صورت گرفت. پارلمان جدید، به‌جای آنکه نهاد نمایندگی مردم باشد، به صحنه‌ای برای تقسیم قدرت میان شیعه، سنی، کرد و دیگر گروه‌های مذهبی و قومی بدل شد.

در چنین ساختاری، سهم هر گروه از کرسی‌ها عملاً از پیش تعیین‌شده است و انتخابات نقشی صوری و تشریفاتی دارد. رأی‌دهندگان در واقع میان فهرست‌هایی انتخاب می‌کنند که هر یک وابسته به یکی از قلمب‌های مذهبی یا قومی‌اند. بدین ترتیب، رقابت سیاسی به‌عنوان رقابت میان برنامه‌ها، اندیشه‌ها و منافع طبقاتی، از میان رفته است.

پارلمان به عنوان ابزار بازتولید فرقه‌گرایی

نظام پارلمانی عراق را می‌توان نمونه‌ی بارز یک پارلمان فرقه‌ای دانست؛ نهادی که نه به نمایندگی سیاسی مردم، بلکه به بازتولید جدایی‌ها و شکاف‌های اجتماعی خدمت می‌کند. چنین پارلمانی وحدت طبقاتی کارگران و زحماتشان را تضعیف کرده و به تقویت نیروهای مذهبی، قومی و سرمایه‌داری وابسته به قدرت‌های خارجی پاری می‌رساند.

در این شرایط، تلاش کمونیست‌ها برای ایجاد تغییر بنیادین از درون این ساختار، به معنای ورود به میدانی است که قواعد آن توسط دشمن طبقاتی تعیین شده است. نتیجه‌ی چنین حضوری، نه تقویت نیروهای انقلابی، بلکه مشروعیت‌بخشی به نظامی است که هدفش خنثی‌سازی نیروهای مترقی است.

مقایسه با تجربه‌ی بلشویک‌ها

برخی ممکن است به تجربه‌ی بلشویک‌ها در دوما روسیه استناد کنند و آن را دلیلی برای حضور تاکتیکی در پارلمان بدانند. اما این مقایسه از اساس نادرست است. بلشویک‌ها در شرایطی در دوما شرکت کردند که جامعه‌ی روسیه در آستانه‌ی انقلاب قرار داشت، طبقه‌ی کارگر در حال سازمان‌یابی بود و



تقسیم انسانها به مذهب، ناسیونالیسم، خودی و غیر خودی برای کشتار هنوز هر روز ادامه دارد. گزارشگرانی که این جنایت را افشا نموده اند، ادعا می کنند که برای تروریست های شکارچی انسان مذهب و ملیت اهمیتی نداشت. این ادعا درست نیست. جنگ بالکان از همان ابتدا بر اساس قومیت و مذهب شکل گرفت و این ادعا از جنایات آنها نمی کاهد.

قربانیان شکارچیان معمول یلندیهای سارایوو کودکان و انسانهای بیگناه زنده ای بودند قربانی فساد و خوشگذرانی الیت پولدار اروپا شدند و باید در مقابل دادگاههای بین المللی محاکمه شوند. آنچه را که آنها مورد هدف قرار دادند کودکان و انسانهای بیگناه زنده ای بودند که برای ارضا و خوشی و سرمستی الیت پولدار اروپا به خاک افتادند.

این پرونده بدون شک جنایات بیشتری را رو خواهد کرد و عده ای هم محکوم خواهند شد. اما این جنایت از سر جنون پایان نمی پذیرد مگر اینکه به سرمایه داری بعنوان ریشه اصلی همه ی این جنایت پایان داد. اطلاعات این نوشته از روزنامه آفتون بلادت آورده شده است.

پارلمان فرقه های مذهبی، قومی مسلح: نگاهی به تجربه ی عراق! ...

ادامه از صفحه ۷

وظیفه ی تاریخی حزب کمونیستی

در چنین شرایطی، وظیفه ی اساسی حزب کمونیستی تمرکز بر سازمان دهی توده ها در بیرون از نهادهای رسمی قدرت است: کار در میان کارگران، بیکاران، زنان و جوانان؛ ایجاد تشکلهای مستقل صنفی و اجتماعی؛ و گسترش آگاهی طبقاتی، مسیری مؤثرتر و اصولی تر از مشارکت در نهادی است که اساساً برای مهار و بی اثر کردن نیروهای مردمی ساخته شده است.

البته، در شرایطی خاص، حضور تاکتیکی و محدود در پارلمان می تواند برای افشاگری و انتقال پیام به جامعه مفید باشد؛ اما این حضور باید آگاهانه، محدود و هدفمند باشد، نه با توهم اصلاح پذیری نظامی که از بنیان بر پایه ی تبعیض و فرقه گرایی استوار است.

پس در شرایط کنونی عراق، شرکت احزاب کمونیستی در پارلمان نه تنها سودی ندارد، بلکه به معنای پذیرش قواعد نظامی است که علیه وحدت طبقاتی و آزادی مردم طراحی شده است. وظیفه ی اصلی نیروهای کمونیست، ساختن بدیلی انقلابی و مردمی است که از چارچوب های فرقه ای فراتر رود و بر پایه ی منافع مشترک کارگران، زمینکشان جامعه استوار باشد.

تنها از راه چنین رویکردی است که کمونیست ها می توانند صدای واقعی مردم باشند، نه زینتی در حاکمیت نظامی که از درون یوسیده و ناکارآمد، ضد رفاه تبادی جامعه است.

۱۲ نوامبر ۲۰۲۵

توریسم تک تیر اندازهای قاتل در جنگ سارایوو –

بوسنی
sniper tourism

بروین کابلی

روزهای ۱۰ تا ۱۲ نوامبر ۲۰۲۵ منابع خبری مهم دنیا مانند گاردین، فرانسه ۲۴، ایندپندنت، بی بی سی در سر تیتر خبرهایشان از پدیده ای در جنگ بالکان در شهر محاصره شده سارایوو پرده برداشتند. Sniper tourist

دانشتان ایتالیا امروز ۱۲ نوامبر تصمیم گرفت که پرونده ای برای تحقیق در این مورد باز کند. بسیاری از ما هنوز بعد از سالها که از جنگ کثیف بالکان میگذرد اتفاق و حوادث مختلفی را که برای اولین بار میدید و بصورت لایو در مقابل چشماتمان قرار گرفت بیاد می آوریم. فاجعه ای انسانی که فقط در پرونده بررسی های سازمان ملل بیش از ۲۰ هزار شهید زناشی وجود دارد که مورد تجاوز قرار گرفتند. تصاویر اردوگاههای اسرای جنگی و مردانی که به مانند مردگان از گور برخاسته چشم به دوربین ها دوخته بود را همگی دیدیم. هزاران هزار خانوار از مسکن هایشان رانده شدند و خانه هایشان به تسخیر گروه های قومی دیگری درآمد.

اما سارایوو در بوسنی و مقاومت آن خود داستان دیگری است. اکنون معلوم شده است در مدتی که سارایوو در محاصره نیروهای مزدور بوسنی- صربی به رهبری رادیوان کاراجیچ که بخاطر نسل کتی محاکمه و محکوم شد به جنایات دیگری دست زده اند.

مزدوران مسلح رادیوان کاراجیچ در مقابل پرداخت هزینه ترورمندان ایتالیایی و اکثر کشورهای اروپایی برای رسیدن به یلندیهای شهر محاصره شده سارایوو کمک نموده اند تا در یلندیها اطراف شهر مردم را هدف قرار دهند. پدیده ای که گرشگری تیراندازی یا Sniper – Tourism خوانده می شود. به گزارش روزنامه آفتون بلادت سوئد به نقل از روزنامه های ایتالیایی برای هدف های گوناگون قیمت های مختلف وجود داشت. بعضی از اهداف می توانست تا یک میلیون کرون سوئدی باشد. کودکان قیمت بسیار بالایی داشتند.

یکی از گزارشهایی که داستان به آن رجوع نموده است گزارشی از خبرنگار و نویسنده ای ایتالیایی بنام Ezio Gavazzeni میباشد. او در این گزارش از این صحبت میکند: «که در این کار هیچگونه انگیزه مذهبی یا سیاسی وجود نداشت، بلکه هدف لذت بردن و تفریح شرکت کنندگان بوده است. تیراندازها در سارایوو تماماً برای لذت بردن بود. آنها ترورمندان بودند که فقط برای لذت و ارضای شخصی دست به این کار میزدند.

ما از انسانهایی نام می بردیم که عاشق اسلحه هستند و در میدانهای تیراندازی یا در ساقاری در افریقا تیراندازی میکنند. طبق گزارش روزنامه Il Giornale بیشتر از ۲۰۰ نفر ایتالیایی ترورمند در این کشتار شرکت کرده اند. اما آنها تنها نیستند. آلمانی ها، فرانسوی ها و انگلیسی ها و افراد زیادی از کشورهای غربی در این شرکت کرده اند که با پرداخت هزینه های سنگین به مناطق مورد نظر رسیده اند. بیاد داشته باشیم که در سارایوو در فاصله ی سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ بیش از ده هزار نفر کشته شدند.

این فقط گوشه ای از تاریخ ننگینی است که در مقابل چشمان ما اتفاق افتاد. اما پرونده های بسیاری هنوز در سایه ها قرار گرفته اند و کسی به آنها دسترسی ندارد.

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است!

صابر: فرض کنیم برای مثال چند دقیقه فرصت داشته باشید، خود شما رئیس این برنامه را چطور توضیح میدهید؟

حکمت: این برنامه در کل دو تا بخش اصلی دارد. یک بخش که اصول و مبانی کمونیسم ما را توضیح میدهد و چهارچوبی از آن جامعهای که میخواهیم باشد، اعتراضی که به جامعهای که هست داریم، تبیینی که به جامعهای که هست داریم، چرا اینطوری است، چرا استثمار و ستم و تبعیض و نابرابری و ظلم در آن است، چرا فقر در آن است، چرا فساد در آن است و غیره. و یک تصویری میدهد از جامعهای که ما میخواهیم داشته باشیم و اینکه مبانی این جامعه دیگر، جامعه کمونیستی چه هست. بخش دومش میردازد به اقدامات مشخص و فوری که یک حکومت کارگری، یک حکومت کمونیستی کارگری، فوراً به اجرا در میآورد که این اقدامات در عین اینکه مطلقاً همان چیزی نیست کاملاً و صد در صد که در یک جامعه ایدهآل ما از آن صحبت میکنیم، اقداماتی است که شرط ضروری پیگیری آن اهداف دراز مدتتر یا اصولیتر هست. برای مثال جامعهای که ما میخواهیم جامعهای نیست که در آن یکی نیروی کارش را به کسی دیگر بفروشد و مزد بگیرد. شکل مزد از بین میرود. هر کسی شهروند جامعه است و به همان اندازه‌ای که استعدادش را دارد، توانش را دارد و علاقه دارد میروند در روند تولیدی شرکت میکند و بعد هم بتواند شهروند جامعه حق دارد از هر محصول به وجود آمده استفاده کند. سیستم مزدبگیری از بین میرود. ولی بعنوان یک حکومتی که در یک جامعه سرمایه‌داری فعال میآید سر کار و اولین واقعیتی که با آن روبروست یک سرمایه‌داری است، مبتنی بر مزد است، باید تکلیف حداقل دستمزد را روشن کند، باید تکلیف اضافه دستمزد را روشن کند، اضافه کاری را روشن کند، تکلیف مدارس را روشن کند، طب را روشن کند. یک سلسله از این فوریترین اقداماتی که حکومت کارگری باید در همان روز اولی که میآید سر کار به آن دست بزند را در بخش دوم آوردیم که اینها مکمل همدیگر هستند. و هر کدام اینها تأثیرهایی دارد. در بخش اول ما به بنیادهای سوسیالیسم میردازیم و تقدیم از سرمایه‌داری و تحریف کمونیسم، به دولت در جامعه سرمایه‌داری، اقتصاد سرمایه‌داری و بین‌الملل کمونیستی طبقه کارگر، کمونیسم کارگری و کمونیسم بورژوازی، انقلاب و رابطه انقلاب و اصلاحات. چطور یک جنبش انقلابی در عین حال اصلاحات را میخواهد و چطور در مبارزه‌اش برای اصلاحات همچنان تحول انقلابی جامعه را مد نظر دارد و غیره.

در بخش دوم نکات زیادی هست. مبانی حکومت است که فوراً میتواند تشکیل شود، ساختارهای قدرت، سوراها، انحلال ارتش حرقه‌ای برای مثال، لغو بوروکراسی، دادگستری مستقل و مبانی حقوق قضایی در مملکت، آزادیهای فردی و مدنی که لیست طولی از آزادیها است از جمله آزادی احزاب، تشکل، آزادی بیان، برابری، رفع تبعیض که بخش زیادی از آن را برابری زن و مرد اختصاص پیدا کرده. مسأله مذهب، زدایی و جدایی مذهب از دولت در جامعه، مسأله ملی و رفع ستم ملی، موازین فرهنگی که در جامعه است مثل موازین مبارزه با اخلاق و سنتهای دست و پاگیر، حقوق کودکان، مسأله‌ای مثل سقط جنین، فحشاء، اعتیاد. مسأله محاکمات، حقوق مجرمین. همینطور قانون کار، اصول عمومی یک قانون کاری که فوراً میشود برقرار کرد که حق مردم را تأمین کند. نکات متفرقه دیگر هم در آن هست. باید خوانندگان ببینند تا متوجه شوند داریم اینجا راجع به چی صحبت میکنیم.

صابر: این نکات متعددی که شما گفتید همه هست و من امیدوارم که فرصت یابم در برنامه‌های بعد و نه الزاماً امشب به همه اینها بیردازیم و وارد جزئیات شویم. ولی من هنوز میخواهم بمانم روی یک سری سؤالات عمومی‌تر. خب با این توصیف کلی که شما از برنامه یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری دادید، یک سؤال که مطرح است این است که برنامه در فعالیت احزاب مدرن چه جا و مکانی دارد؟ آیا بعنوان قوی است که احزاب به جامعه میدهند، چقدر مبانی اعلام هویت و یا ایجاد وحدت و انسجام در صفوف خود

در معرفی برنامه یک دنیای بهتر (برنامه کمونیسم

کارگری)

قسمت اول

مصاحبه با منصور حکمت

متن پیاده شده از روی نوار

صابر: ما طی چند برنامه ضمن گفتگو با منصور حکمت به جوانب مختلف "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری ایران میردازیم. منصور حکمت دبیر کمیته مرکزی حزب و نویسنده این برنامه یک دنیای بهتر هستند. منصور حکمت با تشکر بسیار از اینکه به ما وقت دادید قبل از اینکه سؤالاتم را طرح کنم به اطلاع شنوندگان برسانم که میتوانم متن برنامه حزب کمونیست کارگری «یک دنیای بهتر» را از سایت‌های مختلف حزب، شاید سایت هفتگی از بقیه سایت‌ها راحت‌تر باشد، دریافت کنند و در ضمن خوشحال میشویم که شما هم سؤالات خودتان را از طریق پیغامگیر رادیو یا ارسال پست الکترونیکی و یا فاکس در اختیار ما بگذارید.

پیش از اینکه منصور حکمت به سؤالات بخش‌های مختلف برنامه بیردازد خودم دوست داشتم یک سری سؤالات عمومی در مورد خود برنامه مطرح بکنم. یکی اینکه وقتی خودم برای اولین بار برنامه حزب کمونیست کارگری را دیدم، اولین چیزی که توجهم را جلب کرد اسم برنامه «یک دنیای بهتر» بود که توی چیها و احزاب دیگر من چنین چیزی ندیده بودم یک اسمی با شور و احساس «یک دنیای بهتر» اسم برنامه حزب کمونیست کارگری ایران باشد. این اسم چطور برای شما مطرح شد؟

حکمت: راستش این پیشنهاد من نبود بعنوان اسم. اگر دقت کنید در پاراگراف اول برنامه میگوید که هدف همیشگی مردم در طول قرون و اعصار ایجاد یک دنیای بهتر بوده. وقتی در کنگره اول حزب کمونیست کارگری این سند را ارائه کردیم، الان یادم نیست چه کسی بود، یکی از نمایندگان حاضر گفت میشود همین دنیای بهتر بگذاریم. این پیشنهاد من نبود ولی پیشنهادی بود که آنجا مطرح شد و بنظر من هم خیلی خوب آمد و همان را انتخاب کردیم وقتی که متن نهایی را پیشنهاد کردیم این اسم را بعنوان اسم برنامه پیشنهاد کردیم. به هر حال پیشنهاد آن دوستی بود که در آن کنگره بود. الان دقیقاً یادم نیست که کدام رفیق ما بود. اسم مناسبی بود. معمولاً چیها اسمهای رزمنده میگذارند روی اسنادشان و اسناد هویتی‌شان. ما دیدیم این گویاتر از هر چیزی هدف یک برنامه کمونیستی را منعکس میکند.

صابر: همانطور که شما گفتید این چقدر منعکس کننده این است که کلاً یک برنامه حزب یا یک برنامه سیاسی را میخواستید نزدیکتر کنید به مخاطبین خودش؟

حکمت: دقیقاً همینطور است. ببینید، اگر یک سند کمونیستی، یک سند توده‌گیر و عمومی نباشد خاصیتی ندارد. یک برنامه سیاسی- اجتماعی هست که میخواهد به مردم تویید بدهد که دنیای دیگری را میشود ساخت، جامعه سوسیالیستی را میشود ساخت و در نتیجه اسمش هم باید اسمی باشد که یک عابری که رد میشود و این تأثیر را میبیند حس بزند قاعده‌تأویش چه هست، حس بزند که اینها راجع به یک جامعه نوع متفاوتی حرف میزنند، از دنیای جدیدی حرف میزنند. اگر اسم تخصصی برنامه عمل حزب کمونیست کارگری را مثلاً بگذاریم رویش، خب واضح است که این میشود یک سند تخصصی که میگویند جزو اسناد درون گروهی چیها است، خب حالا بعداً میخوانیم. ولی «دنیای بهتر» «میردش تم دست مردم و میشود برد توی خانه مردم، اسم خیلی مناسبتری است برای این نوع سندهای سیاسی.

مورد سابقه و تاریخچه و جنبشی که پشت سر این برنامه هست صحبت بکنید.

حکمت: در چند سطر میشود راجع به این صحبت کرد. یکی در یک مقیاس بین‌المللی جنبشی که پشت سر این برنامه هست جنبشی است که ریشه‌هایش برمیگردد به قرون قبل، با پیدا شدن کارگر صنعتی، پیدا شدن نوع جدیدی از آدمیزاد در جامعه که حالا بردگان دوره جدید هستند، کسانی هستند که کار ساختن دنیا روی دوششان است ولی نه برده‌های قدیم اند، نه رعیت اند، بلکه نوع جدیدی از انسان کارکن به وجود آمده با صنعتی شدن و پیدایش جامعه سرمایه‌داری که کارگر مزدگیر است، مزدش را میگیرد مبرود خاتمش. برده کسی نیست، رعیت کسی نیست. به زمین میخکوب نیست. ارباب فئودالی ندارد. آدمی است صاحب خودش است ولی در عین حال مجبور است برود هر روز صبح نیروی کار خودش را به یک کسی که وسایل تولید دارد بفروشد برای اینکه بتواند برود به یک معنی چیزهایی که خودش تولید کرده را از آن طرف بخرد و مصرف بکند و زنده بماند و بتواند دوباره نیروی کار خودش را بفروشد. پیدا شدن کارگر مزدگیر و جامعه صنعتی شروع جنبشی است برای تغییر دنیا. برای اینکه حالا این هم اصول و موازین...

ادامه دارد....

ستون آخر،

خودسوزی جوان اهوازی، قتل عمد شهر دار و دولت...

ادامه از صفحه ۱۴

میشود. هر روز این صحنه‌ها در خیابانهای شهرهای ایران تکرار میشود. احمد را یک سیستم کار و اختیارات مأموران جناب شهردار به قتل رساند. اگر قتلار خانواده و حمایت گسترده مردم اهواز نبود، همین شهردار و فرماندار و اوایل اجرائیات شهرداری در گوشه دیگری از شهر اهواز علیه زحمتکشان نمیش توحش میدادند. آنچه باید تغییر کند اینست که مأموران شهرداری و هر مقام دولتی و انتظامی مطلقاً حق ندانسته باشند که به دستفروش و کارگر و زحمتکش حمله فیزیکی کنند، اموال را تخریب و مصادره کنند و با مردم مثل بردگان عهد عتیق رفتار کنند. دست این مأموران سرمایه را باید شکست، باید سایه سوم‌شان را از سر جامعه کم کرد و گرنه احمد بالادی‌های دیگر در راهند.

این حکومت اسلامی حافظ سرمایه‌داری ایران است که یک جامعه را اسیر کرده است. هیچ افق بیرون رفتی، هیچ سوسوی تغییری، حتی هیچ وعده بهبود برای این رژیم غیرممکن شده است. کل زندگی و ارکان بقای یک جامعه را نابود کرده‌اند، این گنداب اصلاح نمیشود بلکه باید فقط زیر و رو و لایروبی شود. به طریق اولی، با خودسوزی کار ما درست نمیشود، این نظام را باید در آتش خشم انقلابی سوزاند و سرنگون کرد. نظامی که دوام و بقایش را بر نفی زندگی و آزادی و حیات شهروندان بنا کرده است، به قتل و چاقوکش و اوایل و شکنجه‌گر و زندان و اعدام نیاز دارد. این نظام منحط ضد بشر و آزادی کتل را تنها باید به قدرت عظیم کارگران و مردم زحمتکش درم کوبید و بر ویرانه‌های آن جهانی نو و انسان محور ساخت. یاد عزیز احمد بالادی گرامی است!

۱۳ نوامبر ۲۰۲۵

در معرفی برنامه یک دنیای بهتر (برنامه گمونیست

کارگری

قسمت اول

مصاحبه با منصور حکمت

حزب یا جمع‌آوری نیرو میدانید؟ کلاً مکان برنامه را چه میدانید و سوال بعدی این است که برای حزب گمونیست کارگری ایران این برنامه چه موقعیت و نقشی ایفاء کرده؟

حکمت: من فکر میکنم در مجموع در رابطه با مقوله برنامه، داخل حزب و بیرون حزب نداریم. یعنی برنامه سندی است هم خطاب به حزب و اعضا و فعالیتش هم خطاب به جامعه بطور کلی. یک نوع معرفی حزب است به بیرون خودش، معرفی حزب است به صفوف خودش و اینکه این حزب میخواهد چکار بکند. حزب گمونیستی بر خلاف احزاب پارلمانی انتخاباتی در جوامع غربی و یا کشورهای که به هر حال هر چهار سال یکبار انتخاباتی میشود و مجلسی هست و این دولت میرود و دولت بعدی میاید، حزب گمونیستی دارد برای تغییر و زیر و رو کردن جامعه حرف میزند در نتیجه بحث وعده دادن و قول دادن و تعهد دادن نیست، بحث معرفی کردن خود است. ما احتیاجی نداریم به کسی وعده بدهیم. وقتی میگوییم برابری زن و مرد، این خودمان هستیم، ماییم که برابری زن و مرد را میخواهیم، ماییم که به کسی قول نمیدهیم که برابری زن و مرد را میآوریم، داریم میگوییم که ما جز این نمیتوانیم باشیم. همانطور که برای مثال یک حزب بورژوازی هر قولی بدهد وقتی بیاید سر کار شما میدانید میخواهد میانی حاکمیت سرمایه را تحکیم کند، سودآوری را زیاد کند، احتمالاً در کش و قوس با کارگر به نفع کارفرما امتیازاتی بگیرد و غیره. یک حزبی مثل حزب گمونیست کارگری هم بنا به تعریف وقتی میخواهد بیاید سر کار میخواهد برابری ایجاد کند در نتیجه این وعده نیست. برنامه دنیای بهتر بخصوص بحث دومش که اقدامات مشخصی را تعریف میکند و وعده‌های ما به جامعه نیست چون انتخاباتی در کار نیست، قرار نیست ما دل کسی را ببریم که کسی از این اسناد خوشش بیاید و بیاید به ما رأی بدهد. ما میگوییم این جنبش این اهدافش است و میخواهیم هر کسی میخواهد بیاید در آن شرکت بکند. در نتیجه برنامه بیش از هر چیز یک پرچم هویتی است. اینکه ما این هستیم، ما این را میخواهیم، ما این را میگوییم، ما این کار را میکنیم و در نتیجه جامعه بشناسد و طبقه کارگر که بخصوص این پرچم پرچمش است بتواند تحت آن متحد شود. به یک معنی معرفی خودمان است به خودمان و به جامعه و واضح است برنامه عمل است. یعنی اینکه حزب گمونیست کارگری به هر درجه‌ای به قدرت نزدیک شود، هر جا سر کار بیاید، این برنامه را پیاده میکند. این نقشه‌ای است که ما داریم برای آینده، این نقشه‌ای است که ما داریم برای جامعه و هر کسی میتواند از بیرون بداند که اینها بیایند سر کار چه میشود. ممکن است در عمل بخاطر تناسب قوا، بخاطر زور دشمن آدم مجبور شود این بند یا آن بند را بایگانی کند یا نتواند پیاده کند، برای اینکه دشمن در مقابلش مقاومت میکند. ولی این برنامه دارد میگوید حزب گمونیست کارگری اگر دستش به اهرمهای تغییر جامعه برسد در این جهت تغییرش میدهد و این کار را با آن میکند. خوب واضح است این هم به صفوف خود حزب انسجام میدهد و هم تکلیف مردم را یا حزب روشن میکند. این هدف خودتان را هر چه بهتر و دقیقتر معرفی کنید یک جنبش منسجمتر و سرخطتری دارید، بعلاوه اینکه مردم هم بیشتر تکلیفشان را با شما میدانند دیگر.

صابر: سوال بعدی که برای من مطرح است این است که شما اشاره کردید اینکه چطور برنامه حزب گمونیست کارگری، «یک دنیای بهتر»، دارد یک جنبشی را نمایندگی میکند. من دوست داشتم بیشتر در

اعدام قتل عمد دولتی است!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب گمونست کارگری - حکمتیست درباره :

اظهارات مسئول پژاک و تحریف تاریخ مبارزات احزاب سیاسی و جنبش سوسیالیستی در کردستان ایران

بعد از گذشت یک هفته از انتشار فایل‌های سخنرانی پخش شده مربوط به جلسات به اصطلاح آموزشی از جانب امیر کریمی از رهبری جریان پژاک، هنوز بحث در مورد جنبه های زیانبار این تحریفات و خنثی کردن توطئه های قابل پیش بینی این جریان نامسئول علیه مبارزات مردم و احزاب سیاسی کردستان از جانب شخصیت ها و بعضاً جریانات سیاسی در جریان است.

در این مدت کوتاه روشن شد که جریانات مختلف با این سیل دروغ و اکاذیب و اهداف و دلایل پشت آن یک صدا و هم جهت نیستند. این خود نه جای تعجب است و نه غیر قابل انتظار است. احزاب و افراد ناسیونالیست یا سکوت کردند، یا اگر در موارد نادری لب به صحبت گشودند، سعی کردند در دفاع از حزب "خود" آن را به جنگ احزاب محدود کنند. اکثر اینها در سوگ "پایان دیالوگ" نشستند و با دستچاکی گفتند این صحبت ها قدیمی است، اتحاد مارا بهم می زند، جلو تندیرو ها بگیرد و داستان را "مدیریت" کنید. نوشته عادل الیاسی از جریان ابراهیم علیزاده که رابطه اش با جریان پژاک همیشه گل و بلبل بوده است در پرده پوشی کردن این جنگ و دندان نشان دادن به تاریخ مبارزه انقلابی و تلاش چند نسل فعالین سیاسی در کردستان "شاهکار" است.

اما در مقابل تا جائیکه به ما صاف گمونستهای کردستان مربوط می شود، چیزی که باید در این رابطه روی آن حساس بود به ادعاهای بی پایه امیر کریمی، بلکه برخورد کردن از زاویه منافع جنبش های اجتماعی به این جریان متشوک در سیر تحولات آتی جامعه کردستان است. ما خواهان سرنگونی انقلابی و ریشه ای جمهوری اسلامی و در هم شکستن کامل آن توسط کارگران و مردم زحمتکش در کردستان و سراسر ایران و بدست گرفتن مقدرات خود توسط آنها هستیم. جریان پژاک بارها عملاً نشان داده است که در مقابل این روند است. اعلام کرده اند که با جمهوری اسلامی به لحاظ نظامی آتش پس کرده اند. طرفدار سرنگونی جمهوری اسلامی نبوده و تلاش آنها برای "دمکراتیزه کردن" جمهوری اسلامی است. فضا سازی جعلی و نفرت پراکنی علیه احزاب سیاسی راست و چپ کردستان ایران در خدمت بندو بستهای خطرناک و احتمالی آینده پژاک با رژیم هار اسلامی است. این جریان که با هر جریان مذهبی و مرتجعی کنار می آید یک خطر واقعی در مسیر مبارزات توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

اراجیف کریمی در واقع تهدید و خطری برای جنبش آزادیخواهانه و رادیکال در کردستان است. تصویر دروغینی که از تأسیس و نحوه فعالیت کومه له، جانیباختن رفیق فواد مصطفی سلطانی عزیز و نقش مؤثر گمونست شناخته شده ای چون منصور حکمت در آن سازمان به دست می دهد، در راستای مقابله و تحریک علنی علیه فعالیت گمونستها در کردستان است. منصور حکمت اولین کسی بود که بر وجود یک طرح و نقشه روشن برای حل مسئله ملی در کردستان پای فشرده. نزدیک به یک دهه در تدوین و اجرای استراتژی و سیاستهای طبقه ای و سوسیالیستی کومه له و تشکیل حزب گمونست ایران به ادعان بخت قابل توجهی از رهبران و فعالین دوره قدیم و اکنون کومه له نقش مؤثر غیرقابل انکار داشت. تاریخ رادیکال کومه له و گمونستها، تاریخ دفاع از کارگران و مردم زحمتکش در مقابل جمهوری اسلامی و طبقه استثمارگر سرمایه دار در کردستان بود. این واقعیت ریشه در عمق جدال طبقه ای و اجتماعی جامعه کردستان دارد و با این تحریفات و دروغ پردازیها از بین نمی رود.

جریان پژاک تحت فشار افشاگریهای اخیر مجبور به عکس العمل شده و اظهار داشته است که این سخنان مربوط به ۱۵ سال قبل است. اما یادمان رفته است که همان کسی که ۱۵ سال قبل این اراجیف را گفته است در حال حاضر سرکرده اصلی پژاک است و چه بسا به عنوان تشویق، از گفتن همین جعلیات به این سمت گمارده شده است. اگر پژاک از اندک پرنسپب سیاسی و سالم یک جریان مسئول برخوردار بود، در قدم اول میبایست امیر کریمی را خلع مسئولیت کنند. از مردم کردستان و احزاب سیاسی آن معذرت خواهی میکردند. این جریان ارتجاعی چنین کاری نمیکند! همچنین نشان دادن تاریخ ۱۵ سال قبل باز هم یک دروغ بزرگ است زیرا پخش فایل‌های این به اصطلاح برنامه آموزشی در بین جوانان یکی از مائریالهای پژاک برای جذب نیرو بوده است.

کمیته کردستان حزب گمونست کارگری - حکمتیست ضمن محکوم کردن تحریف و شائبه علیه احزاب و شخصیت‌های سیاسی توسط پژاک، از همه احزاب و فعالین سیاسی می‌خواهد در مقابل این هجویات بایستند. از تاریخ جنبش حق طلبانه مردم کردستان و از تاریخ افتخار امیر جنبش رادیکال و سوسیالیستی در کردستان دفاع کنند. همچنین لازم است سکوت و توجیه گری و لگنت زیان و سازشکاری احزاب و جریانات ناسیونالیست در این مورد افشا و طرد شوند.

کمیته کردستان حزب گمونست کارگری - حکمتیست

۱۹ آبان ۱۴۰۴

۱۰ نوامبر ۲۰۲۵

منصور حکمت: دقیقاً چون ارتجاع اسلحه دارد مردم ایران باید بازور خوشبخت شوند و خوشبختی شان را اعمال کنند، پروژه ای که در آن حزب الله پاپیون بزند و در مجلس بعدی بیاید و آبستر آکسیون بکند و رای بدهد و قیام و قعود بکند، نخواهیم داشت، در آن مملکت، سرنوششان را مردم مجبورند به زور تعین کنند، اگر کسی در این فکراست که بعد از سقوط جمهوری اسلامی یک عده زیادی از جک و جانورهای دست راستی که در آن مملکت به جان مردم می افتند به مجلس می روند و هر چه مجلس رای داد، را قبول می کنند، به نظر من خودش را فریب می دهد، برای همین است که اصرار ما به مردم این است که هر چه سریعتر، نهادهای سیاسی ای که ضامن آزادی و برابری است را پیدا کنند و در آن مشکل شوند، حزبیت خیلی مهم است، شوراهای کارگری خیلی مهم است، شوراهای مردمی خیلی مهم است، اتحادیه های صنفی خیلی مهم است.

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

در مورد جعل تاریخ کومله و جنبش سوسیالیستی کردستان از جانب ریاست مشترک پژاک

اخیراً یک فایل صوتی از امیر کریمی، ریاست مشترک حزب حیات آزاد کردستان - پژاک، از کانال تلگرامی "افق گریلا" وابسته به این جریان باز نشر شده که در شبکه‌های اجتماعی انعکاس نسبتاً وسیعی پیدا کرده است. در این فایل صوتی، رئیس مشترک پژاک با ادبیاتی بسیار نازل و با طرح ادعاهای سراسر دروغ در مورد شکل‌گیری کومله و فعالیت‌های آن، به جعل تاریخ کومله و جنبش کمونیستی در کردستان پرداخته‌است. بعد از گذشت چند روز و به رغم تلاش‌هایی که انجام گرفته، رهبری پژاک در مورد باز نشر این فایل صوتی توضیحی نداده است. از آنجاکه محتوای این فایل صوتی و دروغ‌پردازی‌های امیر کریمی در مورد تاریخ کومله و جنبش کمونیستی در کردستان طی بیش از چهار دهه گذشته بارها از جانب مهره‌های مختلف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به عنوان بخشی از جنگ روانی علیه کمونیست‌ها و مردم کردستان تکرار شده‌اند، این ادعاها هیچ‌گونه ارزش مضمونی جهت پرداختن به نقد سیاسی و نظری ندارند.

در عالم واقع، پژاک با همین رویکرد و ظرفیت‌ها در قضاسازی و ضدیت با اپوزیسیون و نیروهای سیاسی اجتماعی، فرصت گشایش در فعالیت‌های خود در داخل کردستان ایران را به دست آورد. جمهوری اسلامی که ماهیت و ظرفیت‌های پژاک را شناخته بود، با اغماض و چشم‌پوشی آشکار از حضور و فعالیت نیروهای پژاک در داخل کردستان، عملاً امکان گشایش در فعالیت‌های پژاک، از جمله برای به‌کچرامکثانین جوانان کردستان، را فراهم آورد تا بلکه از این طریق بتواند نیروی اجتماعی جاف‌فاده در کردستان را تضعیف نماید.

باز نشر دروغ‌پردازی‌های امیر کریمی، ریاست مشترک پژاک، در مورد کومله و نیروهای سیاسی و جعل تاریخ جنبش کمونیستی در کردستان، در اوضاع سیاسی کنونی که جمهوری اسلامی با بحران‌های عمیق و همه‌جانبه دست‌به‌گریبان است و اجتناب‌ناپذیری روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی، سران حکومت اسلامی را در کانوس سرنگونی فرو برده، بخشی از تلاش رهبری پژاک برای پیدا کردن درجه‌های جهت دیالوگ با جمهوری اسلامی است. رهبری پژاک هیچگاه استراتژی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در دستور کار و فعالیت خود نداشته و نهایت تلاش این جریان، این بوده که به عنوان یک نیروی اصلاح‌طلب در چهارچوب رژیم ظاهر شود و حل مسئله کرد را از راه دیالوگ دنبال کند. در شرایط کنونی، اگر برخی از احزاب ناسیونالیست در کردستان به فشارهای حداکثری دولت آمریکا برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی امید بسته‌اند، رهبری پژاک نیز در ادامه سیاست‌های تاکتونی خود و با جعل حقایق تاریخی مربوط به جنبش کمونیستی در کردستان، مسیر تدارک و آمادسازی جهت دیالوگ با رژیم جمهوری اسلامی و "دموکراتیزه کردن" آن را در پیش گرفته است.

در برابر این دروغ‌پردازی‌ها و جعل تاریخ جنبش کمونیستی در کردستان، باید ماهیت واقعی سیاست‌های ممانعت‌گرانه و سازشکارانه پژاک در قبال جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر برای کارگران، زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان روشن کرد. مردم آزاده کردستان در جریان جنبش "زن، زندگی، آزادی" در همبستگی با جنبش انقلابی سراسری نشان دادند که راه تحقق خواسته‌ها و مطالبات خود و سرنگونی جمهوری اسلامی را در اتحاد و همبستگی با جنبش سراسری می‌دانند و هرگونه سیاستی را که به این اتحاد و همبستگی لطمه بزند و میان مبارزات مردم کردستان و مبارزات سراسری تفرقه ایجاد کند، به زیان جنبش آزادی‌خواهانه خودارزیابی می‌کنند.

تنها با آگاه کردن کارگران، زحمتکشان و توده‌های ستمدیده کردستان به ضرورت اتحاد و همبستگی هرچه بیشتر در مبارزه با جمهوری اسلامی و تأکید بر ضرورت پیوند با جنبش‌های پیشرو اجتماعی در ابعاد سراسری و با بسیج و حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه می‌توان استراتژی سازشکارانه رهبری پژاک در قبال حکومت اسلامی را خنثی کرد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

ضمن محکوم کردن دروغ‌پردازی‌های رهبری پژاک جهت مسموم کردن فضای مبارزه سیاسی در کردستان و استراتژی تفرقه‌افکنانه آن میان مبارزات مردم کردستان و مبارزات سراسری، همه کارگران، زحمتکشان و مردم آزاده کردستان را به تداوم مبارزه یکپارچه و متحدانه علیه رژیم جمهوری اسلامی فرامی‌خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

۱۶ آبان ۱۴۰۲

۷ نوامبر ۲۰۲۵

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده‌های قدرگرایانه و خرافاتی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای یا اصطلاح مدرن امروز، ایده‌هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده‌های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت‌ها و مشقات و کمبودها و رشتی‌های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان‌ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چقدر و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده‌های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان‌های پیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

اتحاد، اعتراض، علیه فقر و فساد!



دفتر مرکزی حزب حکمتیست

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

در گذشت رفیق منصور کریمی

متأسفانه روز ۲۰ آبان رفیق منصور کریمی از چهره های خوشنام و چپ و کمونیست، فعال کارگری و نخل و سازماتده حرکت های اعتراضی و اجتماعی در شهر سنندج در گذشت.

رفیق منصور از همان دوران نو جوانی زندگی خود را وقف مبارزه در عرصه های مختلف اجتماعی کرد. بعنوان یک فعال کارگری، در سازماتدهی مبارزه علیه اعدام و دفاع از زندانیان سیاسی تا دفاع از حقوق کودکان و برگزاری مراسمهای اول مه و روز جهانی زن خستگی ناپذیری گوشتید. منصور همچنین بعنوان عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران همواره در پیگیری حقوق کارگران و متشکل کردن آنها بی وقفه در تلاش بود.

تلاش پیگیرانه و صمیمانه رفیق منصور طی سال های طولانی او را به چهره ای محبوب و قابل اعتماد در بین همزمانش تبدیل کرده بود. بهمین خاطر در گذشت او موجی از نگرانی در بین همزمان و رفقایش و مردم شهر های سنندج و مریوان بوجود آورد.

مراسم خاکسپاری این رفیق فداکار و خستگی ناپذیر جنبش سوسیالیستی کردستان، با حضور بیش از هزار نفر از مردم شهر و حومه شهر های سنندج و مریوان و در میان غم و اندوه یارانش برگزار گردید. در مراسم خاکسپاری رفیق منصور که با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر همراه بود، رفا و همزمان و فعالین اجتماعی در سخنرانی های خود ضمن تجلیل از فداکاری و زحمات این رفیق خستگی ناپذیر بر ادامه راهش پای فشردند. کارگران و مردم آزادیخواه با درگذشت منصور یکی از یاران پیگیر و قابل اتکا خود را از دست دادند، اما بدون شک یاد عزیز او را با ادامه راهش ادامه خواهند داد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان گرامی داشت یاد رفیق منصور عزیز، ضایعه از دست دادن او را به خانواده عزیز ایشان، خواهران و برادران و رفقایش و به مردم مبارز منطقه سنندج و مریوان تسلیت می گوید. یاد عزیزش را با ادامه راهش گرامی می داریم.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان
۲۱ آبان ۱۴۰۴
۲۰ آبان ۲۰۲۵

کمونیسم داستان کل آزادیخواهی است

پیام تسلیت به مناسبت در گذشت رفیق منصور

کریمی

با تأسف فراوان اطلاع یافتیم که رفیق منصور کریمی از فعالین سرشناس جنبش کارگری و عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران بعد از مدت کوتاهی بیماری امروزی ۲۰ آبان ۱۴۰۴ در بیمارستان توحید سنندج در گذشت.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ضمن اظهار تأسف از درگذشت رفیق منصور کریمی به خانواده و فرزندان، به رفیق یدی محمودی برادر عزیزش و همزمان او در اتحادیه آزاد کارگران ایران تسلیت می گوید و خود را در این ضایعه شریک میدانند. یاد رفیق منصور کریمی را با ادامه راهش و به سرانجام رسیدن آرمانهایش گرامی می داریم.

گرامی باد یاد رفیق منصور کریمی
دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
۲۰ آبان ۱۴۰۴
۱۱ نوامبر ۲۰۲۵



همبستگی اتحاد، چاره ظلم و فساد!

ستون آخر،

خودسوزی جوان اهوازی، قتل عمد شهردار و دولت

سیاوش دانشور



نیز تهدید کرد
در غیر این
صورت
تکلیف
اعضای
خانواده اش
خود را به
آتش می‌کشند.

در روز ۲۱
آبان، شهردار
اهواز از سمت

خود استعفا داد و استعفایش توسط وزیر کشور پذیرفته شد. بجز شهردار، معاون خدمات شهری شهرداری، شهردار منطقه ۳، معاون شهرداری منطقه ۳ و مسئول اجرائیات شهرداری اهواز از سمت خود برکنار شدند. در بعدازظهر همین روز خیر استعفای عبدالعظیم شمعانی از فرمانداری اهواز نیز منتشر شد. رژیم اسلامی برای کنترل اوضاع و زیر فشار اعتراضات و مسلح بودن توحش مأموران شهرداری، بناچار مسئولین بالای شهرداری را برکنار کرد، اعلام "کنارگیری و استعفا" می‌خواهد این عقب نشینی را تلطیف کند. قبل استعفای شهردار، دادستان عمومی اهواز خبر از دستگیری شهردار منطقه ۳ اهواز و مسئول اجرائیات منطقه‌ای شهرداری داده بود. این اقدامات نه بدلیل "کار غیر قانونی" مأموران، بلکه با هدف کنترل عواقب این رویداد ترازیک در جامعه‌ای است که از هر منفذ آن اعتراض موج می‌زند. کارنامه سیاه مأموران شهرداری بملیه چماق‌دار و زورگری و باجگیری بر مردم روشن است. کمتر دستفروش و کارگر زحمتکشی پیدا می‌شود که زخم این اوپاش را بر تن نداشته باشد.

حقیقت اینست که احمد بالادی را مأموران شهرداری با دستور شهردار به قتل رساندند. تحوه کار و روش بر خورد مأموران که همراه با تعرض فیزیکی و اعمال خشونت و نابودی و مصادره اموال است، پناگیر به درگیری و نقض عضو و قتل منجر

روز یکشنبه ۱۱ آبان "احمد بالادی" دانشجوی ۲۰ ساله در اعتراض به تخریب کیوسک اغذیه‌فروشی خانوادگی‌شان در پارک زیئون توسط مأموران شهرداری اهواز، خودسوزی کرد. مادر احمد مشغول کار بود که مأموران با بهانه "پایان قرارداد" سر رسیدند و وحشیانه دست به ویران کردن مغازه زدند. احمد در این وضعیت به محل میرسد و تلاش میکند جلوی مأموران را بگیرد که وی را مورد ضرب و شتم شدید قرار میدهند. احمد تهدید میکند که "خودم را می‌سوزانم". مأموران می‌گویند: "بسوزان ببینیم" و احمد خود را مقابل چشم مادر و خانواده و عمال شهرداری با بنزین به آتش می‌کشد. وی دچار سوختگی ۷۰ درصدی شد و متأسفانه عصر روز ۲۰ آبان در بیمارستان درگذشت.

این اقدام جنایتکاران و قتل‌های موسوم به مأمور شهرداری ظرفیت آنرا داشت که مردم خوزستان و کشور روی سر رژیم کارگرکش بریزد. رژیم اسلامی نیز براین امر آگاه است. موج اعتراضی که بافاصله مردم شریف اهواز را دربرگرفت مقامات رژیم را به وحشت انداخت. پزشکبان بافاصله دستور بررسی توسط یک کمیته ویژه داد و ارگانه‌های قضایی تهدید به بازداشت کسانی کردند که توسط "ضد انقلاب" تحریک میشوند. با اینحال خانواده احمد و مردم اهواز ساکت ننشستند، اجتماعات بزرگی برای همدردی و حمایت و بدرقه احمد بالادی شکل گرفت و مردم یکصدا خواهان برکناری و مجازات مسئولین شدند. پدر احمد، "مجاهد بالادی" در مراسم گرامیداشت فرزند دلینش خواستار برکناری فوری مقام‌های مسئول شهرداری اهواز شد. او

ادامه در صفحه ۱۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

آدرسهای تماس با حزب گمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یکانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه گمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیرحسینی

نشریه حزب گمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای گمونیست مقاله می‌فرستید:

سردبیر در انتشار و ره و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه گمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شده. مطالب باید حداقل تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

گمونیست
هفتگی

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب گمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانان معرفی کنید. **آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!